

پروین دخت مشهور

تحقیقات و ترجمه‌های راجع به رودکی و اشعارش به زبان انگلیسی

اگرچه تحقیقات راجع به رودکی و کند و کاو در شعر و اندیشه‌اش در زبان‌های اروپایی - به ویژه زبان انگلیسی - نسبت به شایستگی او، به قدر کافی انجام نگرفته، اما در میان آنچه هست، بعضاً به مواردی برمی‌خوریم که درخور توجه و تحسین بوده و حکایت از ژرف‌نگری نویسنده دارد. در این مقاله، نگارنده با مطالعه و بررسی تطبیقی پژوهش‌های خاورشناسان انگلیسی و آمریکایی که عمدتاً با زبان اصلی یعنی انگلیسی بوده، تقدم و تأخر زمانی پژوهش‌ها را رعایت کرده است.

در دائرةالمعارف بزرگ بریتانیکا، در مورد رودکی چنین می‌خوانیم: «رودکی (متوفی ۹۵۴ میلادی) - فریدالدین محمد عبدالله نخستین نابغه بزرگ ادبیات نوین فارسی در حدود سال ۸۷۰ یا ۹۰۰ میلادی در رودک از توابع ماوراءالنهر پا به جهان گذاشت. بیشتر شرح حال نویسان او را کور مادرزاد دانسته‌اند، ولی رنگ‌هایی که به درستی و دقت در اشعارش تمیز داده، در این نکته ایجاد شک می‌نماید. آوازه فضل و کمال او به گوش نصر دوم پسر احمد سامانی امیر خراسان و ماوراءالنهر (۹۱۳-۹۴۲ م) رسید. او رودکی را به دربار خواند و از آن پس او ندیم دایمی شاه شد و به بلندترین پایه عزت و اعتبار رسید و صاحب مال و ثروت بسیار گشت. با این که پیش از او شاعران دیگر هم ظهور کرده‌اند، ولی عنوان «پدر شعر فارسی» در مورد او مصداق دارد، زیرا رودکی نخستین شاعری بود که نوع مشخص و ویژگی‌های حماسه و غزل را به روشنی معین کرد. همچنین گفته‌اند که رودکی نخستین شاعری است که دیوانی مرتب داشته است. از یک میلیون و سیصد هزار بیت منسوب به رودکی تنها پنجاه و دو قصیده و غزل و رباعی برجاست و از اشعار حماسی او، جز چند بیت پراکنده که در فرهنگ‌های فارسی دیده می‌شود، چیزی در دست نیست.

از این میان برجسته‌ترین اثری که متأسفانه نابود گردیده، ترجمه منظوم کلیله و دمنه ابن مقفع بوده که رودکی به خواهش امیر ممدوحش آن را به نظم در آورده است.

قطعاتی چند از این منظومه در فرهنگ اسدی طوسی (چاپ پاول هرن - گوتینگن، ۱۸۹۷) آمده است. در قصایدی که رودکی در مدح امیر خویش سروده، نشانه ذوق سلیم و قریحه سرشارش آشکار می‌باشد.

اشعار روان و منسجم رودکی، با اشعار سنگین مدیحه سرایان پس از وی کاملاً متفاوت است. از غزلیات و قطعاتش که در وزن‌ها و آهنگ‌های دلنشین سروده شده، نوعی فلسفه اپیکوری در باره زندگی و نیک بدبختی انسان احساس می‌شود. از همه زیباتر غزلیات عاشقانه وی در وصف عشق و باده می‌باشد.

رودکی پس از ممدوحش مدتی زیست و سرانجام در تهی‌دستی و در حالی که گیتی از یادش برده بود، در گذشت.^۱

می‌بینیم که در این دائرةالمعارف عظیم، به برجسته‌ترین نکات شخصیتی، شعری و زندگی شاعر چون کوری، توانایی در بدیهه‌گویی، ذوق سلیم و قریحه سرشار، تعداد ابیات و انواع قالب‌هایی که شاعر در آنها شعر می‌سروده و غزل و خوش اقبالی اول و بدفرجامی پایان زندگیش اشاره شده است. در دائرةالمعارف جدید بریتانیکا، در بخش مربوط به ایران، ضمن بررسی تاریخی سلسله‌های پادشاهی این سرزمین هنگامی که به حکومت سامانیان می‌رسد، می‌نویسد: «در دوره سامانیان، بخارا پایتخت فرهنگی دنیای اسلام گردید. به علاوه رودکی شاعر ایرانی (متوفی ۹۴۰-۹۴۱ میلادی) مانند فردوسی (متوفی ۱۰۲۰-۱۰۲۶) زبان و شعر و فارسی را رونق و درخشندگی بخشید، در حق ممدوحش امیر نصر سامانی، حماسه آفرینی نمود و با این کار، شاعران و دانشمندان عرب را به سوی بخارا جلب کرد».^۲

نکته‌ای که مطالب فوق را برجسته می‌نماید، هم‌تا نمودن رودکی و فردوسی و انگشت نهادن بر حماسه پردازی رودکی و نقش وی در جذب شاعران و دانشمندان جهان اسلام به بخارا مرکز فرهنگی - ادبی دنیای روزگار رودکی می‌باشد.

پس از سیر در دائرةالمعارف بریتانیکا که چون دیگر مأخذ مورد مطالعه و ترجمه نگارنده واقع شده از خاورشناسی یاد می‌کنیم که در زمره نخستین پژوهشگران قابل بررسی در بحث مورد نظر قرار می‌گیرد. او سر ت. ای. کل بروک / Sir T.E. Cole brooke می‌باشد که در مقاله‌ای به نام «اسامی خاص مسلمانان / Proper Names of the Mohammedans به معرفی کوتاه رودکی و ذکر نکات زندگی‌اش پرداخته است.^۲

ف. ف. آرینات / F.F. Arbuthnot دیگر محقق انگلیسی است که در کتاب خویش به عنوان «تمثال‌های ایرانی» / Persian Portraits که مجموعه‌ای از تاریخ ادبیات فارسی است، در باره رودکی چنین می‌نویسد: «رودکی که نام اصلیش فریدالدین ابوعبدالله بوده، لقب خود را از رودک زادگاه خویش که در سمرقند یا بخارا بوده، گرفته است. او در پایان قرن نهم، نابینا متولد شد، ولی به واسطه برتری در هوش و داشتن قریحه فوق‌العاده در دربار امیر نصر سامانی به پایه‌ای بلند رسید. او در سال ۹۲۵ میلادی، افسانه‌های بیدپای را به نظم پارسی در آورد و از امیر ممدوحش، چهل هزار درهم پاداش گرفت. رودکی نخستین شاعری است که دیوانی در زبان فارسی ترتیب داده است و بسیاری، او را پدر شعر فارسی دانسته‌اند. رودکی در سال ۹۵۴ میلادی چشم از جهان فرو بست».^۳

آرینات هم چون کل بروک به ذکر نکات برجسته به صورت عمومی و کلی بسنده کرده است. گذشته از این کلی‌گویی‌ها البته با پاس داشتن حرمت، فضل تقدم این پژوهشگران به مقاله توجه برانگیز چارلز. جی. پیکرینگ / Charles G. Pickering به نام A Persian Chaucer برمی‌خوریم. پیکرینگ از دانشمندان انگلیسی قرن نوزدهم میلادی است که مقاله‌های فراوان راجع به شاعران پارسی‌گوی نوشته است. این خاورشناس انگلیسی، در مقاله اخیرش رودکی را با جفری چاسر، Geoffery Chaucer شاعر نامدار انگلیسی و خالق داستان‌های کنتربوری / Canterbury Tales که حدود سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۴۰۰ میلادی می‌زیسته و در لندن تولد یافته، مقایسه نموده است. جفری چاسر در شعر انگلیسی مانند رودکی در شعر فارسی، پدر و بنیانگذار محسوب می‌شود.

«پیکرینگ» دربار امیر نصر را با دربار ادوارد سوم مقایسه می‌کند و بین این دو پادشاه که اولی ممدوح و پشتیبان رودکی و دومی ممدوح و پشتیبان چاسر می‌باشد، شباهت می‌بیند. درباری بودن رودکی و چاسر و بنای شعر آن دو بر ستایش امیران خود، از نکات برجسته و مشترک آنهاست که نویسنده مقاله به آن اشاره کرده و در توجیه آن کوشیده است. او چون دیگر آگاهان تاریخ، می‌داند که دربارها و مراکز قدرت گیتی، کانون پایداری آثار شعری و ادبی و علمی و ضامن جاودانه شدن آنها بوده‌اند.

«پیکرینک» به مدیحه‌سرایی در آخرین اثر چاسر، «قصه خداوندگار» Squire's Tale اشاره نموده و از ناتمام ماندن این قصه جاودانه شرقی، با تأسف یاد می‌کند. نکته دیگری که در این مقاله به آن توجه شده، کوری رودکی و تشبیه وی به هومر - شاعر نابینای یونان باستان می‌باشد. در مورد کوری رودکی و چگونگی آن اتفاق نظر نیست، ابوحیان توحیدی (متوفی ۴۰۱ هجری) در کتاب «الهوامل و الشوامل» که مجموعه سؤالات او از ابوعلی مسکویه است به «اکمه» یعنی کور مادرزاد بودن رودکی، تصریح دارد. محمد عوفی هم در «لباب الالباب» که مهمترین مأخذ مورد توجه پژوهشگران داخلی و خارجی می‌باشد، رودکی را کور مادرزاد می‌نویسد. اما برخی از مأخذ شناخته‌شده، چون «تاریخ سیستان» و «چهارمقاله»ی نظامی عروضی هیچ اشاره‌ای به کوری رودکی نکرده‌اند. برخی دیگر بر آنند که رودکی در اواخر عمر نابینا شده و از میان گروه اخیر، تنی چند می‌گویند که چشمان رودکی را با آهن گذاخته کور کرده‌اند. بررسی‌های پروفیسور گراسیماف (۱۹۷۰ میلادی) بر جمجمه رودکی مؤید نظریه مزبور می‌باشد. گروهی گرایش رودکی را به کیش اسماعیلی، سبب کور کردنش می‌دانند.

«پیکرینک» در این خصوص، روایت عوفی و نابینایی مادرزادی رودکی را بیان کرده و چنانکه پیشتر اشاره شد، نابینایی رودکی را به هومر مانند کرده است.

وجه مشترک دیگری که نویسنده مقاله «چاسر ایرانی» به آن توجه نموده، توانگری دو شاعر می‌باشد. «پیکرینک» ابتدا به نقل از عوفی که دیگر صاحب‌نظران هم بارها، آن را بازگفته‌اند، مهتران رودکی را دویست و شتران بنه کش او را چهارصد نوشته و سپس به تمول و رفاه نسبی چاسر اشاره کرده و از این جهت، بین آنها همانندی یافته است. گرچه عبارت «دارایی کوچک چاسر» که پیکرینک در نوشته‌هایش بکار برده، بیانگر این است که مال و خواسته افسانه‌ای رودکی در روزگار عزتش، بسیار بیشتر از داشته‌های چاسر بوده است.

دیگر ویژگی مهم و مشترک دو شاعر، پیش کسوت بودن هر دو و سرآمد بودن آنهاست. پیکرینک برتری چاسر را بر شاعران انگلستان و کهنتری او را از شکسپیر با سرآمد بودن رودکی بر شاعران ایران و فروتری وی را از فردوسی، قیاس نموده است. در این بخش، پیکرینک رودکی را از پیشینیان و همروزگاران بالتر دانسته و او را نه تنها پیشگام دوره تازه‌ای در شعر پارسی دانسته، بلکه نتیجه و پایان بخش دوره پیشین نیز شناخته است.

توجه و علاقه رودکی و چاسر به پیشرفت فرهنگ ملی، از دیگر مشترکات شعر و فکر آنهاست که پیکرینگ آن را دریافته و در مقاله‌اش به آن پرداخته است. او می‌گوید: «رودکی هم مانند چاسر، نخستین بار پیشرفت فرهنگ ملی را گوشزد کرده و اصول و شرایط پیشبرد آن را در آینده خاطر نشان ساخته است. همانندی دیگری که نویسنده مقاله بین رودکی و چاسر می‌بیند، نزدیکی زندگی و روحيات آنها می‌باشد. او در خلال اشاره به این همسانی، به یک ناهمگونی مهم آن دو، نیز توجه می‌نماید و آن مقایسه آثار برجای مانده دو سخن‌سرای مورد نظر است». پیکرینگ می‌گوید: «اما از یک جهت، بخت با هر دو یکسان رفتار نکرده، زیرا شاهکارهای شاعر انگلیسی در چندین نسخه قدیمی باقی مانده و حتی شمار زیادی از نوشته‌های کم ارجح‌ترش نیز به دست ما رسیده است، اما از هزار مجلد و بیش از یک میلیون بیت آثار رودکی، تنها پانصد بیت برجاست که آن هم به صورت پراکنده در تذکره‌های فارسی ثبت شده است».

آخرین نکته‌ای که این خاورشناس انگلیسی به عنوان وجه مشترک مورد بحث قرار می‌دهد، شیوایی اندیشه و مضامین شعری می‌باشد. او پس از بحث پیرامون پیش زمینه‌ها و چگونگی سرودن «بوی جوی مولیان» می‌گوید: «قصیده مدیحه‌ای که پس از این می‌آید، نمونه خوبی از روش رودکی است که شیوایی اندیشه‌ها و مضمون‌های آن، انسان را به یاد چاسر می‌اندازد». پیکرینگ پس از برشمردن یافته‌هایش در همانندی رودکی و چاسر، در پایان منصفانه به تفاوت و دگرگونی خلق و خوی گرم و شرقی رودکی با دیدگاه و پرورش غربی چاسر نگریسته و اقرار می‌کند که سخنان گرم و شوق انگیز سخنسرایان مشرق‌زمین را با قوانین کلاسیک اروپا سنجیدن و داوری کردن، دور از انصاف است.^۵ نویسنده، در این مقاله نکات توجه برانگیز و تازه‌ای پیش روی خوانندگان می‌گذارد. دریافتن و سامان دادن همسانی‌های دو شاعر که یکی شرقی و دیگری غربی است و نزدیک به چهار سده اختلاف زمانی دارند، کاری قابل اعتنا و ستایش است، بویژه که پیکرینگ این همانندی‌ها و برابری‌ها را از میان ناهمانندی‌های فرهنگی و دینی، ناهمسانی‌های زیستی و ناهمسازی‌های گویشی، در آورده است.

«ادوارد براون»، خاورشناس نامی انگلیسی، در کتاب مشهورش *A Literary History of Persia* یا «تاریخ ادبیات ایران»، در مواردی چند از رودکی سخن گفته است. نخست، در مقدمه کتاب،

زبان رودکی را ساده، شیرین و بسیار دلنشین توصیف می‌کند و از لحاظ قابل فهم بودن برای مردم این روزگار، آن را با زبان شکسپیر برای انگلیسی‌زبانان کنونی، می‌سنجد: «آنچه با اطمینان می‌توان گفت این است که ادبیات نوین فارسی و به ویژه شعر فارسی در اوایل قرن دهم میلادی در خراسان مخصوصاً در زمان پادشاهی نصر دوم سامانی آنچنان با اهمیت آغاز گشت که اینک پس از یک دوره تقریبی هزار ساله، تغییراتش چنان اندک است که اشعار شاعری قدیمی چون رودکی در نظر پارسی‌زبانان امروز مانند شعر شکسپیر برای انگلیسی‌زبانان معاصر روشن و واضح است،^۷ «براون» در جای دیگر رودکی را با باربد و دربار امیر نصر را با دربار خسرو پرویز مقایسه و تشبیه می‌کند. وی نخست چون دیگر پژوهشگران سروده زیبا و دلپسند «بوی جوی مولیان» و تأثیر آن را بر امیر نصر بازگو می‌کند و پس از آن، هنرهای چندگانه رودکی را که موجب عزت و حرمتش در دربار امیر سامانی گردیده، چنین می‌نگارد: «بنابراین رودکی هم چنگ نواز بوده و هم ترانه سرا و هم شاعر بدیهه‌گو و بسیار شبیه مغنیانی که امروزه نیز ترانه‌های آنان در هر مهمانی ایرانی که بخشی از آن، موسیقی و آواز است، شنیده می‌شود. و چنانکه گفته شد، به باربد یا پهلبد شباهت بسیار دارد».^۷

«براون» که همه جا «رودکی» را «رودگی/Rudagi» می‌نویسد با اشاره به این نکته که شعر و نثر پارسی، در دوره سامانیان به اوج پیشرفت رسیده، در باره آوازه و یکتایی شاعر که چندین بار و در جای جای کتابش به آن پرداخته چنین می‌گوید: «راستی آوازه وی چنان آوازه پیشینیان را از میان برده که غالباً او را نخستین شاعر ایران می‌دانند».^۸

در جای دیگر، به تقارن زمانی وفات رودکی و فارابی از یک سو و همزمانی مرگ رودکی با تولد کسای، از سوی دیگر، چنین می‌پردازد: «در سال ۹۵۰ میلادی، فارابی بزرگترین فیلسوف اسلامی پیش از ابن سینا در گذشت... و مقارن همین روزها، وفات رودکی که عموماً وی را پدر شعر فارسی دانسته‌اند و نیز تولد دیگر شاعر ایرانی، کسای رخ داد...». رسم «براون» بر این است که هر گاه نام و یاد رودکی را بر قلم می‌راند، مصرانه، عنوان «پدر شعر فارسی» را هم ذکر می‌کند و این نشانه شناخت ژرف و باور استوار این پژوهشگر از جایگاه رودکی در شعر و زبان فارسی می‌باشد. او نام کامل شاعر را چنانکه دیگران هم در آن اتفاق رأی دارند، ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی نوشته و وی را نخستین شاعر بزرگ راستین ایران پس از اسلام دانسته است.^۹

تقب «سلطان شاعران» که معروفی بلخی به رودکی داده، مورد پذیرش و بازگویی براون قرار گرفته و سخن «اندر جهان به کس مگو و جز به فاطمی» را نشانه‌ی تمایل شاعر به اسماعیلیان دانسته است. او اعتراف عنصری را مبنی بر اینکه در غزل به پای رودکی نمی‌رسد، نیز از قلم نمی‌اندازد و مانند عموم پژوهندگان، برجسته‌ترین کار رودکی را سروده «بوی جوی مولیان» می‌داند که رودکی آن را با هنرهای چندگانه‌اش یعنی چنگ و آواز خوش و گزینش زمان مناسب در پیش شاه خوانده و بیشترین و بهترین نتیجه را گرفته است.

«براون» در مورد کوری رودکی و پیدایش آن رأی قاطعی ابراز نمی‌کند، بلکه نخست، سخن عوفی که شاعر را کور مادرزاد نوشته، بازگو می‌کند و سپس دیدگاه دکتر «هرمان اته»، محقق بزرگ و سرشناس آلمانی را که پژوهش‌ها و نوشته‌هایش در غرب بسیار شناخته شده و مورد پذیرش و استناد عموم پژوهشگران پس از وی می‌باشد نیز بیان می‌نماید. «هرمان اته» با توجه به توصیفات دقیق رودکی از رنگ‌ها و زیبایی‌های پیرامونش که ظاهراً جز نتیجه دیدن و مشاهده عینی و مستقیم نمی‌تواند باشد، به ناپییبایی شاعر به گونه‌ی مادرزادی شک می‌نماید. نگارنده هم با توجه به دریافت و بازپردازی و بازآفرینی ستایش‌انگیز رودکی از زیبایی‌های طبیعی و گوناگونی رنگ‌ها، حق را به دکتر «اته» می‌دهد. در مورد تاریخ مرگ رودکی، «براون» به استناد السمعانی، سال ۳۲۹ را درست‌تر می‌داند و با بیان تنگدستی و از چشم افتادگی شاعر در روزگار پیری و برشمردن دولت و مکتب دوره جوانی، پریشان حالی و واژگون‌بختی وی را در فرجام زندگی ملموس‌تر و پررنگ‌تر می‌نماید.

«ادوارد براون»، شمار اشعار رودکی را به نقل از عوفی، صد مجلد کتاب و به نقل از جامی که او نیز از تاریخ یمینی روایت کرده، یک میلیون و سیصد هزار بیت نوشته است. کار پرارزش هرن، یعنی چاپ فرهنگ اسدی و ضبط شانزده بیت درست و مستند از مثنوی مفقود شده کلیده و دمنه نیز از نظر «براون» دور نمانده و او هم چون هرن حدس می‌زند و امیدوار است که پژوهشگران در آینده به سروده‌های راستین بیشتری از رودکی، در کتاب‌های فارسی چاپ نشده در موزه بریتانیا و دیگر کتابخانه‌های بزرگ اروپا، دست یابند.

این پژوهشگر برجسته انگلیسی، با حق‌شناسی به تلاش قابل تحسین و مقاله‌های محققانه هرمان اته در مورد رودکی نگریسته و یافته‌هایش را که نزدیک به ۵۲ سروده، بزرگ و کوچک مجموعاً ۲۴۲ بیت است، ارزشمند و درست می‌شمارد.

پس از ادوارد براون، با چهره‌ی سرشناس دیگری روبرو می‌شویم که سهم زیادی در شناساندن فرهنگ و ادب فارسی به دنیای غرب و انگلیسی‌زبانان گیتی دارد. او، ویلیام جکسون A.V. Williams

Jackson خاورشناس برجسته غربی و نویسنده کتاب «شعر قدیم ایران» Early Persian Poetry می‌باشد که بارها به ایران سفر کرده و با یادگارهای ادبی و فرهنگی ایران، انس و پیوندی ژرف دارد. او در پاورقی صفحه نخست فصل مربوط به رودکی، به چهارمین سفرش به ایران اشاره کرده و ضمن بیان دوگانگی در ادای واژه «رودکی» بین ایرانیان و اروپاییان، با استناد به مآخذ خطی که خودش به آنها برخورده مانند براون «رودکی» را درست‌تر دانسته است: «در سفر چهارم که در سال ۱۹۱۸ به ایران رفتم، از ادیبان ایران «رودکی» می‌شنیدم، ولی پژوهشگران غربی «رودگی» می‌گویند و چند نسخه خطی نیز هست که در آنجا «رودگی» نوشته شده است»^{۱۱} جکسون پس از پیش زمینه‌ای شعرگونه، «رودکی» و «دقیقی» را دو ستاره شعر ایران شمرده و از این دو، رودکی را ستاره درخشانتر می‌نامد: «این فصل به رودکی اختصاص دارد که بزرگترین این دو ستاره بود و در زمان سامانیان می‌زیست و فصل بعد ویژه دقیقی است که قرین او بوده است»^{۱۱} و ادامه می‌دهد که: «به راستی و منصفانه، می‌توان رودکی را پدر شعر فارسی نامید»^{۱۲}.

جکسون تاریخ تولد رودکی را حدود سال ۸۸۰ میلادی و تاریخ وفاتش را حدود سال ۹۵۴ میلادی نوشته و تخلص رودکی را به مناسبت زادگاهش نزدیک بخارا یا سمرقند می‌نویسد. آنگاه چون دیگر محققان از هوش سرشار رودکی و از حفظ کردن قرآن در هشت سالگی یاد می‌کند. در مورد کوری شاعر، با نقل روایت مربوط به ناینبایی مادرزادی او و تشبیهش به هومر شاعر روشن‌دل یونان باستان، مانند «هرمان اته» از دقت نظرش در توصیف رنگ‌ها و بازنمایی زیبایی‌های دیدنی طبیعت، ابراز شگفتی می‌کند: «روایت دیگری نیز هست که رودکی چون هومر نایبنا زاده شده است. اگر چنین باشد، رنگ‌آمیزی‌هایی که در اشعارش دیده می‌شود، بسیار شگفت‌انگیز است»^{۱۳}. جکسون در ادامه همین مطلب، اشعار عاشقانه رودکی را به اشعار لرد بایرون شاعر انگلیسی مانند کرده و می‌گوید: «در کودکی شعر از لبانش می‌تراوید و اشعار عاشقانه‌اش که رنگ ایرانی خاص دارد به اشعار بایرون Byron می‌ماند»^{۱۴}. سپس به عنوان نمونه‌ای برای اثبات شباهت احساس و اندیشه دو شاعر در مورد عشق، بخشی از سروده‌ای را که بایرون در راه فلورانس به پیزا سروده می‌آورد: «دریافتم که این عشق بود و حس کردم که باشکوه است».

پس از سنجش دیدگاه رودکی و بایرون نسبت به عشق، سروده زیبایی «شاد زی با سیاه‌چشمان، شاد» رودکی را به شعر هراس / Horace در قطعه «روز را غنیمت شمار» که آهنگ غنایی آن خواننده را به وجد و سرور می‌آورد، تشبیه می‌کند.

لحن غم‌انگیز برخی از اشعار رودکی همراه با سوز عاشقانه آنها، در این پژوهشگر دانشمند و بر احساس، هم تأثیری شگرف می‌گذارد، به گونه‌ای که در داوری از پیکرنیک که برای رودکی و چاسر از بسیاری جهات همانندی و برابری قابل است، گامی پیشتر گذاشته و بر آن است که چاسر با وجود توانایی غیرقابل تردیدش در سرودن اشعار ناب و باشکوه به رودکی نرسیده است. او برتری رودکی را بر چاسر، چنین بر زبان می‌آورد: «حتی چاسر ما نمی‌توانسته در جوانی شعری به این شکوه و در عین حال به این غم‌انگیزی بسراید».^{۱۵}

پیشکش‌های کلان امیر نصر به رودکی و احترام شاعران هم دوره شاعر نسبت به او و بخصوص دیدگاه احترام‌آمیز، شهید بلخی شاعر توانا و هم‌روزگار رودکی و حتی شاعران پس از او که در باره‌اش یه نیکی سخن گفته‌اند و اینکه همه این پذیرش‌ها، رودکی را بلند آوازه‌تر و مقبول‌تر نموده، موارد دقیق و ظریفی است که جکسون بر آنها آگاه بوده و در کتابش مورد اشاره قرار داده است. لحن جکسون هنگام بازگفتن حدیث «بوی جوی مولیان»، شاعرانه و کمی متفاوت با دیگران و ویژه خود اوست. «...هنگامی که نصر جامی در کشیده بود، رودکی در آمد، سر فرود آورد و به جای خویش بنشست و چون مطربان از نواختن دست کشیدند، چنگ برگرفت و در پرده عشاق نواخت: بوی جوی مولیان آید همی... سپس در پرده زیر ادامه داد: ریگ آمو و درشتی‌های او... و بقیه داستان...».

جکسون هم، شمار سروده‌های رودکی را یک میلیون و سیصد هزار بیت می‌نویسد و به اشعار حماسی شاعر که در میان سایر ابیات جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند، اشاره می‌کند و از نابودی این تعداد افسانه‌ای دریغ می‌خورد و بر جای مانده‌ها را نزدیک به هشتاد قطعه و تعدادی ابیات پراکنده اعلام می‌دارد.

مهارت و استادی رودکی مورد بررسی و ستایش ویلیام جکسون واقع شده و برای هر نوع و مضمون، نمونه‌ای از اشعار شاعر را آورده، تا اثبات‌گر دیدگاه و ادعایش در توانایی او باشد. او نخست، ده بیت از ترجمه انگلیسی «ادوارد بیز کول» / Edward Byies Cowell استاد فیتز جرالده را از سروده «شراب زندگی» شاعر، با مطلع زیر را می‌آورد:

«بیار آن می که پنداری روان یا قوت ناپستی و یا چون بر کشیده تیغ پیش آفتابستی»

شکوه‌های رودکی از پیری که با سوز غریبی همراه است، جکسون را هم تحت تأثیر قرار داده است. او با ترجمه و تحلیل شکوائیه مشهور «مرا بسود و فرو ریخت هر چه دندان بود...» گله، تشویق و آسفتگی رودکی را از پیری و ناتوانی و نیز احساس خویش را از حال و روز واژگونه شاعر به تصویر کشیده است.

نکته‌ای در ترجمه و تفسیر بیت:

بداد میر خراسانش چل هزار درم وزو فزونی یک پنج میر ماکان بود
 قابل نقد و بررسی به نظر می‌رسد، این است که جکسون در پاورقی این بخش از قول «اته» و
 «پیکرینگ» منظور از بیت را این می‌نگارد که رودکی، امیر نصر را به دلیل داد و دهش و جودش،
 خلیفه پنجم شمرده و او را همپایه چهار خلیفه اول اسلام دانسته است. سپس نظر خویش را که البته
 با «اته» و «پیکرینگ» همسویی ندارد بیان می‌کند و می‌گوید این بیت اشاره به یکی از خلفای عباسی
 معاصر رودکی دارد. او افزون بر بازگویی نظر «اته» و «پیکرینگ» و ابراز نظر شخصی خویش
 برداشت پتیزی» را هم از کتاب پتیزی (ج ۱ ص ۱۳۴) نقل می‌کند. در کتاب پتیزی، بیت مورد بحث
 چنین تفسیر شده: «پنجمین از شاهزاده صاف و دلیر به این افزوده شد». و اما به نظر نگارنده این مقاله،
 هیچ یک از این ترجمه و تحلیل‌های سه‌گانه با گفته رودکی سازگاری منطقی ندارد، بلکه با توجه به
 اینکه بنا به شواهد تاریخی ماکان کاکای نیز از ممدوحان رودکی بوده و همواره شاعر را مورد انعام و
 اکرام قرار می‌داده، اشاره رودکی می‌تواند راجع به سردار مزبور و صله‌های او باشد. و احتمال دارد که
 شاعر در این بیت به میزان و مبلغ پیشکش ماکان که یک پنجم امیر نصر یا یک پنجم از درآمد
 رودکی و یا یک پنجم از ثروتی خاص بوده که به هر حال، علاوه بر هدایای امیر، به شاعر تقدیم
 می‌گردیده، نظر داشته است.

«روبن لوی» «Reuben Levy» خاورشناس دیگر انگلیسی است که در کتاب خود با نام
 «تاریخ ادبیات ایران» Persian Literature از رودکی سخن گفته است. او نیز نام کامل شاعر را
 ابوعبدالله جعفر بن محمد نوشته و او را نخستین شاعر درباری ایران بعد از اسلام و شعرش را
 سرآغاز شعر درباری ایران پس از اسلام خوانده است. کوری مادرزادی، هوش و قریحه سرشار،
 نکته‌سنجی و ظریف‌گویی رودکی که بنیان‌گر آوازه و پذیرش وی در دربار شده و همچنین داستان
 سرودن «بوی جوی مولیان» و تأثیر حیرت‌انگیزش بر امیر سامانی، مواردی است که توجه «روبن
 لوی» را برانگیخته است. اما علاوه بر همه اینها که دیگران نیز به آن پرداخته‌اند نکته تازه و ویژه
 دیگر که این پژوهشگر به طرح آن پرداخته، ناسازگاری رودکی با شیوه خشک و زاهدانه عربی
 است. او رودکی را آغازگر ابراز این ناخوشنودی و ناسازگاری که پس از او در میان شاعران دیگر
 نیرو گرفت می‌داند. «شعر رودکی بیانگر تناقض میان خوشی‌ها و شادمانی‌های طبیعی ایران و روش
 خشک و زاهدانه تازیان است. این آغاز دوگانگی است و پس از رودکی شدت می‌یابد».^{۱۴} پس رودکی
 افزون بر این که در درباری بودن و دیوان داشتن جایگاه نخست را در میان شاعران ایران پس از اسلام

دارد، نخستین شاعری است که بنای ناسازگاری و ناخرسندی از تشریح خشک و زاهدانه تازیان را گذاشته و گرایش خود را به خوشی‌ها و شادمانی‌های طبیعی نیاکانش اعلام می‌دارد.

آثار رودکی از نظر این خاورشناس، بسیار و شامل سه داستان تاریخی که معروفترین آنها واهق و عذرا است، می‌باشد. «روبن لوی» سروده «مه نیشان شیخون کرد گویی بر مه کانون» را علاوه بر آنچه تا کنون از رودکی به انگلیسی برگردانیده شده، شایسته ترجمه معرفی می‌کند.

چهره دیگری که در میان خاورشناسان غربی می‌درخشد، «دنيسن راس» Denison Ross پژوهشگر معاصر انگلیسی است که دو مقاله تحقیقی و قابل اعتنا درباره رودکی نوشته که هر دو با فاصله زمانی دو سال در «مجله انجمن آسیایی سلطنتی» (Journal of the Royal Asiatic Society) به چاپ رسیده است. مقاله نخست با نام «رودکی و رودکی مجعول» - (Rudaki and Pseudo Rudaki) است که نویسنده ابتدا ۹ بخش مقاله را به ترتیب زیر ذکر می‌کند: ۱- رودکی شاعر؛ ۲- رودکی و قطران؛ ۳- اشعار مجعول دیوان رودکی؛ ۴- دیوان رودکی چاپ تهران؛ ۵- مجموعه آه؛ ۶- کلیله و دمنه؛ ۷- اشعار رودکی در دیوان بیهقی؛ ۸- قصیده «مادر می»؛ ۹- نتیجه گیری.

«دنيسن راس» پس از ذکر این نکته که تاکنون مجموعه‌ای از اشعار راستین رودکی در دست نبوده، تلاش خود را برای نمودن سروده‌های درست و تمایز آنها از سروده‌های مجعول بیان می‌کند. وی آخرین ترجمه احوال رودکی را به انگلیسی - تا زمان نوشتن مقاله‌اش - کار پروفیسور جکسون در کتاب «شعر قدیم ایران» که بیشتر مورد بحث نگارنده قرار گرفته، می‌داند. او روایت کوری مادرزادی رودکی را نقل کرده، تاریخ تولد و مرگش را غیر دقیق می‌داند و از تکرار اشعاری که در مدح رودکی سروده شده، سر باز می‌زند. اما در عوض، دو بیت شعر عربی را که در راحة الصدور راوندی به قرار زیر آمده و دیگران کمتر به آن توجه نشان داده‌اند، ترجمه و نقل کرده است:

لولا جریر و الفرزدق لم یدم ذکر جمیل من بنی مروان
و نسری ثنا، الرودکی مخلصاً من کل ما جمعت بنو سامان

آنگاه به منبع دیگر یعنی کتاب «الانساب» سمعانی توجه کرده و بخشی از آن را که مربوط به شرح حال رودکی می‌باشد، در مقاله‌اش گنجانده است. «دنيسن راس» با استناد به فرهنگ‌های فارسی، راوی اشعار رودکی را «مخ» یا «ماج» می‌نویسد. او می‌گوید، قدیمی‌ترین اثری را که در آن ابیاتی از مثنوی از دست رفته رودکی یعنی «کلیله و دمنه» درج گردیده، شاهنامه فردوسی می‌باشد و ابیات زیر را از شاهنامه (چاپ تورنر ماکان) نقل می‌کند:

کلیله به تازی شد از پهلوی بدین سان که اکنون همی‌بشنوی

بدانگه که شد در جهان شاه نصر	به تازی همی بود تا گاه نصر
که اندر سخن بود گنجور اوی	گرانمایه بوالفضل دستور اوی
بفرمود تا پارسی و دری	که اندر سخن بود گنجور اوی
بر او بر خرد رهنمای آمدش	وزان پس بدو رسم و رای آمدش
کزو یادگاری بود در جهان	همی خواستی آشکار و نهان
همه نامه بر رودکی خواندند	گذارنده را پیش بنشانند
بسفت این چنین در آکنده را	بپیوست گویا پراکنده را

بخشی از مقاله «دنیسن راس» در حقیقت مهمترین بخش آن مربوط به اثبات جعلی بودن رساله خطی کوچکی است که مقارن با مقاله «اته» در اروپا کشف شده و به دیوان رودکی معروف گردیده است. «راس» با قاطعیت تمام این دیوان را از آن قطران تبریزی دانسته و می‌گوید تنها پنج قصیده از چهل قصیده این رساله از آن رودکی می‌باشد و بقیه را در دیوان خطی دیگری از قطران یافته است. او در بخشی گسترده و پژوهشگرانه به اثبات مجعول بودن این دیوان منسوب به رودکی پرداخته و در حالی که همواره آن را دیوان مجعول می‌خواند، بر درستی تعلقش به قطران تأکید می‌نماید. نظر «دنیسن راس» در مورد این انتساب نادرست، خلاف عقیده پژوهندگان ایرانی است. ایرانیان آن را ناشی از تشابه ممدوحان دو شاعر می‌دانند، زیرا ممدوح رودکی نصر بن احمد با ممدوح قطران «ابونصر» همنام بوده است. راس این انتساب را عمدی ذکر می‌کند و دلیلی که بر این ادعای قابل بحث و نقدش می‌آورد این است که چون از اشعار رودکی چیز زیادی بر جای نمانده، یکی از ادیبان ایرانی به منظور جبران این کاستی، اشعار قطران به ویژه قصایدی را که مناسب‌تر تشخیص داده و نام ابونصر هم در آنها ذکر شده به نام رودکی نوشته است.

بنده با حفظ حرمت «دنیسن راس» و داشتن پاس کاوش‌های عالمانه‌اش نکته آخر یعنی تعمدی بودن انتساب را پذیرفتنی ندانسته و آن را چون دیگر هموطنان پژوهنده ناشی از اختلاط و تشابه نام دو ممدوح برداشت می‌کند.

در درستی و پذیرفتن «مج» یا «ماج» به عنوان راوی اشعار رودکی که پیشتر به آن اشاره شد خاورشناسان پیش از «راس» تنها به پشتوانه فرهنگ‌های فارسی، در طرح و اثبات آن کوشیده‌اند. اما «دنیسن راس» با شیوه‌ای علمی‌تر، آن را روشن نموده است. وی پس از بیان این نکته که قصیده «مرا بسود و فرو ریخت هرچه دندان بود...» در زمره اشعار راستین رودکی است، بیتی را که در آن نام «مج» ذکر شده به عنوان شاهد می‌آورد:

تو رودکی را ای مج کنون همی بینی
 بدان زمانه ندیدی که زین خسیسان بود
 بیتی دیگر که نام «مَج» در آن آمده و «راس» آن را از سروده‌های حقیقی رودکی می‌داند بیت
 زیر است:

ای مج اکنون تو شعر من از بر کن و بخوان
 از من دل و سگالش، از تو تن و روان

نویسنده، در پایان این مقاله ۱۸ شعر از مجموعه «اته» و ۸ شعر از «دیوان رودکی چاپ سنگی» را مورد تردید قرار می‌دهد و سروده‌های راستین او را اینگونه شرح می‌دهد: «تمام ابیات لغت فرس، چهار موردی که بی‌هقی نقل نموده، شش بیت از کلیله و دمنه که در تحفه الملوک آمده، بیست و نه بیت که شمس قیس رازی نقل کرده، قصیده «بوی جوی مولیان»، «مجموعه اته» و یازده بیتی که عوفی در لباب الالباب ذکر کرده است».

مقاله دوم این نویسنده، دو سال پس از مقاله نخستین سال ۱۹۲۶ با عنوان «یک قصیده از رودکی» در همان نشریه شماره ۲۳ انتشار یافته است. در مقاله اخیر سروده زیبای «مادر می را بکرد باید قربان» که در مقاله پیشین انتسابش را به رودکی غیر قطعی اعلام کرده و قطعیت آن را به کاوش‌های آتی وا گذاشته، به صراحت و بی هیچ تردیدی از رودکی دانسته است. در مقاله «رودکی و رودکی مجعول» به گفته رضاقلی‌خان هدایت که «مادر می» را از قطران پنداشته و نیز بر اساس مبهم بودن ممدوحی که رودکی این قصیده را خطاب به وی سروده و نیز با توجه به نظر دوست پژوهشگر دیگرش آقای تقی‌زاده در مورد سراینده قصیده مورد بحث، اظهار نظر دقیق را به روشن شدن ممدوح، مشروط نموده است.

«راس» پس از گذشت دو سال از مقاله نخست، به این نتیجه رسیده که قصیده، «مادر می» بی‌گمان سروده رودکی است، زیرا نام و شخصیت «ابوجعفر احمد بن محمد» به عنوان ممدوح رودکی در «تاریخ سیستان» تصریح گردیده است. امیر ابوجعفر احمد بن محمد بن خلف بن لیث که به عقیده میرزا محمد دوست محقق شاعر - پدر خلف بن احمد، ممدوح بدیع‌الزمان همدانی، ابوالفتح بستی و دیگران است، در محرم سال ۳۱۱ هـ سیستان بوده است. شرح حکمرانی این امیر در کتاب تاریخ سیستان آمده است: «داستان دلیری بسیار ابوجعفر در دربار نصر بن احمد، امیر خراسان به میان آمد. امیر از بلندی طبع و پارسایی و پرهیزگاری و دلاوری وی به شگفت آمد. روزی هنگام باده‌نوشی گفت: اینها همه بسیار مایه خرسندی

است، ولی من خود باید این ابوجعفر را ببینم و چون او اینجا نیست، به سلامتی او بنوشم. همه امیران خراسان به سلامتی او باده نوشیدند و چون جام را برابر امیر آوردند آن را مهر و موم کرده و با ده پاره یاقوت و ده طاقه پارچه و ده غلام و ده کنیز ترک همه به گوهر آراسته و سوار بر اسب‌هایی که زین‌های گوهر آگین داشتند، برای ابوجعفر گسیل داشت و از آنجا که رودکی قصیده «مادر می» را با اشاره به این حدیث سروده بود، امیر فرمود تا آن قصیده را نیز با پیشکش‌های دیگر بفرستد و در همان روز، امیر سامانی گفت: اگر امیر جعفر خوشنود نشود، با این دل و تدبیر و هوش و ذکاوتی که دارد، همه جهان را مسخر تواند کرد. بعد از آن «تاریخ سیستان» کل قصیده مزبور را خواند، هیچکس آن را گزافه‌گویی نشمرد و همه گفتند: آنچه که گفته‌ای از حقیقت کمتر است، زیرا که او مرد کاملی است. وقتی که این قصیده به امیر ابوجعفر امیر سیستان رسید، ده هزار دینار برای رودکی فرستاد و به ساقی امیر خراسان که این یادگارها را آورده بود، یک جامه و خلعت‌های بسیار بخشید...»^{۱۷}

به این ترتیب، «راس» نظر خود را نسبت به سراینده واقعی، «مادر می» یعنی رودکی به اثبات و نتیجه‌گیری می‌رساند.

آرتور جان آربری / A. J. Arberry نویسنده کتاب «ادبیات قدیم ایران» (The Classical Persian Literature) نیز از خاورشناسان بزرگ معاصر است که چند بار از رودکی سخن گفته و نکاتی جالب راجع به اشعار و تعبیرات چشمگیر شاعر که بعدها مورد اقتباس شاعران سرشناس فارسی قرار گرفته عرضه می‌دارد. نخستین بار نام رودکی را به عنوان ستایشگر بلعمی وزیر صاحب‌نام سامانیان و مترجم «تاریخ طبری» می‌برد.^{۱۸} وی نامش را همسو با دیگران ابوعبدالله جعفر بن محمد می‌نویسد و زادگاهش را نزدیک سمرقند و کوری او را بنا به برخی روایات مادرزاد بیان می‌کند.

آربری نیز از سال‌های خوش و کامرانی رودکی در دربار امیر نصر و ناخوش فرجامی او در دوران پیری سخن گفته و چگونگی سرودن «بوی جوی مولیان» را همان گونه که از منابع پیشین گرفته شرح می‌دهد. «آربری» پس از نقل داستان «بوی جوی مولیان» سخن رودکی را چنین ارزیابی می‌کند: «ابیات به راستی در اصل خود زیبایی چشمگیری دارند. لحن سخن با آندوهی شیرین و همصوتی استادانه و حیرت‌انگیزی طراحی و عرضه شده است».^{۱۹}

«آربری» هم تعداد ابیات رودکی را همان رقم یک میلیون و سیصد هزار نقل کرده و چون دیگر اقرانش، از این که از آن همه فقط اندکی به ما رسیده، متأسف است. اما او همین

شمار را برای داوری سخن سنجان و گزینش شاعر به عنوان نخستین شاعر بزرگ کشورش، کافی می‌داند.^{۲۰}

او در ادامه سخن به تعبیر «یاقوت روان» که رودکی برای شراب به کار برده و «ابونواس» شاعر نیمه‌ایرانی، سال‌ها پیش در شعر عرب به آن محبوبیت و شهرت بخشیده، اشاره می‌کند^{۲۱} و پس از آوردن ترجمه انگلیسی کوول از سروده زیبای «بیار آن می که پنداری روان یاقوت نابستی...» به اقتباس حکیم عمر خیام از تعبیر «یاقوت روان» رودکی، توجه کرده و می‌گوید: «حتی مهین ستایشگر شراب، عمر خیام نیز بعدها از اقتباس صریح تشبیه زیبای رودکی و به کار بردن آن با تهنیدی استادانه، خرسند می‌گردد».^{۲۲}

وی آنگاه دو رباعی از خیام را که در آنها شراب را با تعبیر «یاقوت روان» توصیف کرده به عنوان دو گواه شیرین و زیبا می‌آورد. «آربری» ناخوش سرانجامی رودکی و افول ستاره بختش را چنین بازگو می‌نماید:

ترجمه: «اما روزهای عشق و شادمانی خیلی زود به پایان رسید و شاعر درباری غربت زده‌ای ماند با شکوائیه رقت باری در پیری که به وسیله ویلم جکسون هم‌دردانه (به انگلیسی) ترجمه شده است».^{۲۳}

نویسنده، در پی این سخنان بیست و پنج بیت از شکوائیه ترحم برانگیز رودکی یعنی همان سروده‌ای که با بیت «مرا بسود و فرو ریخت هر چه دندان بود»، آغاز می‌شود و ویلیام جکسون آن را به انگلیسی پر تأثیری برگردانده، می‌آورد و با انگشت گذاشتن بر نکته‌ای دیگر، دقت نظر و گستره آگاهی‌اش را از ادب فارسی نشان می‌دهد. او رودکی را در سرودن شکوه از پیری و دریغ‌گویی از گذشتن جوانی، زیبایی و سلامتی پیش‌کسوت می‌خواند و می‌گوید، این شیوه بعدها برای متأخرین و اخلاف نامدار رودکی، چون «جامی» و دیگران، رسمی نو می‌شود.

بی نوشت ها:

1. The New Encyclopedia Britanice, volume II, P.813.
2. Sir T.E. Colebrooke, "Proper Names of Mohammedans (J.R.A.S.XII) LI, 1881, P.63f.
3. F.F. Arbuthnot, "Persian Portraits", London, 1887.
4. Charles G. Pickring, "A Persian chaucer", National Review, 1890 (ترجمه و تلخیص از مجله ملی / شماره ماه می ۱۸۹۰، مقاله چاسر ایرانی)
5. Edward Browne, A Literary History of Persia, vol.1, Introduction, P.13.
 ۶. همان کتاب، صص ۱۵-۱۷.
 ۷. همان کتاب، ص ۲۵۶.
 ۸. همان کتاب، ص ۲۶۸.
9. A.V. Williams Jackson, Early Persian Poetry, New York, 1920, P.32.
 ۱۰. همان کتاب.
 ۱۱. همان کتاب.
 ۱۲. همان کتاب.
 ۱۳. همان کتاب.
 ۱۴. همان کتاب.
 ۱۵. همان کتاب.
۱۶. توضیح اینکه «دنیسن راس» از نسخه‌ای از کتاب تاریخ سیستان استفاده نموده که به گفته خود «راس» از دو بخش تشکیل شده است؛ بخش نخست دارای نثر کهن بوده و پیداست که نوشته قرن چهارم می‌باشد. راس به صص ۲۴۷-۲۵۲ نسخه مورد بحث استفاده نموده است. نگارنده برای اطمینان خاطر به نسخه دیگری از کتاب تاریخ سیستان به آدرس زیر نیز مراجعه نموده و البته مطالب همان بود و ویرایش متفاوتی.
۱۷. تاریخ سیستان، نوشته قرن پنجم، ویرایش جعفر مدرس صادقی، چاپ اول، ۱۳۷۳، نشر مرکز، صص ۱۷۶-۱۸۰.
18. A.J. Arberry "Classical Persian Literature", 1958.
۱۹. مطالبی که منبع می‌آید، از متن انگلیسی کتاب آربری، ترجمه، تلخیص و نقل شده است. لازم به یادآوری است که این مرحله در مورد مأخذ انگلیسی دیگری که نگارش در این مقاله مورد استفاده قرار داده، نیز رعایت شده است.
20. A.J. Arberry "Classical Persian Literature", P.33.
 ۲۱. همان کتاب، ص ۳۴.
 ۲۲. همان کتاب.
 ۲۳. همان کتاب.
 ۲۴. همان کتاب.